



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال دوم / شماره پنجم / پاییز ۱۳۹۹



شاخصه ها و ویژگی های تمدن اسلامی در آیات و روایات

جمال فرزند وحی^۱ / فاطمه احمدی^۲

(۹۸-۱۱۳)

چکیده

تمدن اسلامی نمونه کامل یک تمدن دینی است و آن، شاخصه‌هایی دارد که آن را از دیگر تمدن‌ها ممتاز می‌سازد. بیشتر این شاخصه‌ها به گونه‌ای برجسته در آموزه‌های قرآن کریم آمده است؛ زیرا قرآن کریم مهم‌ترین منبعی است که می‌تواند به همه‌ی پرسش‌های بشر پاسخ دهد. هدفی که در این تحقیق دنبال می‌شود؛ شناخت آن دسته از شاخصه‌هایی است که باعث تمایز تمدن اسلامی از دیگر تمدن‌ها می‌شود که این شاخصه‌ها را می‌توان بدین شرح دانست: تکریم جایگاه انسان، عقلانیت، رعایت حقوق مظلومان و مستضعفان، ولایت مداری، نگرش توحیدی، عدالت گستری، علم و معرفت، آزادی، توجه به سلامت و بهداشت و گسترش اخلاقیات بر اساس موازین اسلامی است. روشی که در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات به کار رفته است؛ روش توصیفی - کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، شاخصه تمدن اسلامی، عدالت گستری و اخلاق.

۱ - استادیار دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) - farzandwahy@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد دانشگاه ایلام - f.ahmady1392@gmail.com

مقدمه

تمدن اسلامی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و آموزه های نبوی است؛ همه ی ابعاد زندگی و دقائق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی را دربرمی گیرد. شمولیت و احاطه قوانین اسلامی مبتنی برآیات عمیق و چند بعدی قرآن کریم، افزون بر مسائل کلان حیات جمعی، خردترین و ظریف ترین بخش های زندگی فردی را شامل می شود به همین دلیل، تمدن اسلامی با قوانین مشخص به سیر تکاملی جامعه سمت و سو می بخشد. هنگامی اقبال این قوانین فزونی می یابد که بتوان تطبیق این قوانین و قواعد دینی را با اصول طبیعی حیات بشری درک نمود. فضا و محیط زندگی فردی و اجتماعی در همه ابعاد آن، باید عین توحید و اسلام باشد؛ تا بتوان در چنین محیطی به لقاء الله پیوست و به سعادت رسید و به مقام کمال انسانیت که غایت و هدف خلقت انسان است؛ نائل آمد. تمدن اگر الهی نباشد؛ به هیچ وجه نمی توان انتظار داشت که اهداف و آرمان های الهی محقق شود و انسان ها به سعادت برسند.

مفاهیم

۱. تمدن: تمدن در لغت به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن و همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، دینی، سیاسی و... قلمداد شده است. (ایزدپناه، ۱۳۷۸: ۱۰۶) در فرهنگ عربی از آن به الحضاره تعبیر می کنند. در اصطلاح و از نظر ساموئل هانتینگتون^۱، تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگ و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می آید. (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۷) هنری لوکاس^۲، تمدن را پدیده ای به هم تنیده می داند که همه ی رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می گیرد. (ویل دورانت، ۱۳۸۴: ۱۸) ویلیام جیمز دورانت^۳ تمدن را ادر شکل کلی، نظم اجتماعی می داند که در نتیجه ی وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر شده و جریان می یابد. (دورانت، ۱۳۳۱: ۵)

۲. اسلام: واژه ی اسلام از ریشه ی (س ل م) که در قرآن کریم، هشت بار به کار رفته، است. (رشاد، ۱۳۸۵: ۲۱۸) معنای لغوی اسلام عبارت است از: عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی (راغب، ۱۴۱۶:

^۱ . Samuel P. Huntington.

^۲ . Henry Lee Lucas.

^۳ . William James Durant.

۲۴۵) خالص کردن و خالص نمودن عبادت و دین و عقیده برای خدا و تسلیم شدن به دوست است. (بجنوردی، ۱۳۹۵: ۳۹۵) در اصطلاح، اسلام آخرین و کامل ترین دین توحیدی است که بر مبنای وحی الهی و آخرین کتاب آسمانی یعنی قرآن کریم به امر الهی و به وسیله خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) برای هدایت و رستگاری و سعادت انسان ها در تمام مکه اعلام شد و با وجود مخالفت و ممانعت مشرکان در تمام جزیره العرب، انتشار یافت و بعد از رحلت آن حضرت، توسط مسلمانان در سراسر عالم منتشر گشت. (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۴۵)

۳. **تمدن اسلامی:** با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ های گوناگون بشری، بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه گذاری شد که در ایجاد آن، ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش ها و ملاک های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می شود، از این رو، تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت های اسلامی است که عرب ها، ایرانیان، ترک ها و دیگران را شامل می شود. (مجیدی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همگی مؤلفه های آن بر محور دین اسلام می گردد. به دلیل وجود همین پسوند پرمایه از یک سو، از قابلیت تجدید زمانی و تعریف معنایی برخوردار است؛ زیرا آغاز و انجامش مشخص است و از سوی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که همه پیچیدگی ها، ظرایف و جهان شمولی دین اسلام را به عنوان دینی الهی در خود دارد، بدین ترتیب، تمدن اسلامی دارای همگی های تمدن الهی در چارچوب آموزه های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر است و مؤلفه های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و... است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۱)

شاخصه های تمدن اسلامی

۱. **تکریم جایگاه انسان:** از شاخصه های مهم تمدن اسلامی بزرگداشت انسان و حفظ کرامت و شرافت اوست. تمدن اسلامی انسان را در زمین و آسمان، اشرف مخلوقات می داند و به هیچ مخلوقی اجازه اهانت و تحقیر انسان را نمی دهد. تکریم یعنی منزه داشتن، حرمت نگه داشتن، گرامی داشتن و بزرگواری شمردن است. (دهخدا، ۱۳۶۴: ۶۰۵۰) کرامت به معنی عزت و برتری است؛ در صورتی که

نسبت به دیگری، احساس برتری و علو نکند. این واژه، به معنی بزرگواری و نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۲۰) کرامت و منزلت، گذشته از شاخه های حقوقی اش در بردارنده ی دستور اخلاقی ژرفی است که شخص در هر وضع یا موقعیتی باشد؛ سزاوار و شایسته ی احترام است. در مضمون های اخلاقی و حقوقی، کرامت به گونه ی کلی در بر گیرنده ی برابری حقوق است. کلی سازی این اصل اخلاقی که مصالح و منافع دیگران برای من همان اندازه مهم است که مصالح و منافع خود من اهمیت دارد. شاید از نگاه مضامین بالا، کسی ارزش و کرامت نداشته باشد یا دارای عزت نفس نباشد؛ اما همین که انسان است در خور احترام و برخورداری از داشتن منافع اساسی است و باید یکسان و همسان نگریده شود، (رشاد، ۱۳۸۵: ۲۴۴) بنابراین، منظور از تکریم جایگاه انسان حفظ ارزش ذاتی و بزرگداشت شخصیتی اوست که خداوند متعال ارزانی هر انسانی کرده است. از جمله قرآن کریم در این مورد می فرماید:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر: ۲۹)؛ و هنگامی که خلقت آن را به پایان و کمال رساندم و از روح خود (یک روح شریف و پاک و با عظمت) در آن دمیدم؛ همگی به خاطر آن سجده کنید.

و بعید نیست از جمله ای خَالِقُ (حجر: ۲۸) و جمله فَإِذَا سَوَّيْتُهُ استفاده شود که خلقت بدن انسان اولی به تدریج و در طول زمانی صورت گرفته است. ابتداء، خلق بوده که عبارتست از جمع آوری اجزاء و سپس تسویه بوده که عبارت است از تنظیم اجزاء و نهادن هر جزیی در جای مناسب و به حال و وضع مناسب خود و آن گاه نفخ روح بوده است و در جای دیگر فرمود:

خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران: ۵۹) و این با آن استفاده ما، منافات ندارد، برای این که جمله ثُمَّ قَالَ لَهُ ناظر به ایجاد روح، یعنی نفس انسانیت است نه راجع به بدن و در جمله وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي نفخ به معنای دمیدن هوا در داخل جسمی به وسیله دهان یا وسیله ای دیگر است. این معنای لغوی نفخ است ولی آن را به طور کنایه در تاثیر گذاشتن در چیزی و یا القاء امر غیر محسوسی در آن چیز، استعمال می کنند. در آیه شریفه، مقصود از آن، ایجاد روح در آدمی است. البته این که می گوئیم در آدمی، معنایش این نیست که روح مانند باد که در جسم باد شده داخل است در بدن آدمی داخل باشد؛ بلکه معنایش ارتباط دادن و برقرار کردن رابطه میان بدن و روح است؛ همچنان که در آیه:

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ (المومنون: ۱۴) و قُلْ يَتُوقَّأُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ (سجده: ۱۱) به این معنا، اشاره شد. در آیه اول، همانطور که ملاحظه می شود می فرماید: روح انسانی، همان بدنی است که خلقت دیگر به خود گرفته، بدون اینکه چیزی بر آن اضافه شده باشد و در آیه دوم، می فرماید: روح در هنگام مرگ از بدن گرفته می شود در حالی که بدن به حال خود باقی است و چیزی از آن، کم نمی گردد.

پس روح، امر وجودی است که فی نفسه يك نوع اتحاد با بدن دارد و آن، این است که متعلق به بدن است و در عین حال، يك نوع استقلال هم از بدن دارد، به طوری که هر وقت تعلقش از بدن قطع شد، از او جدا می شود. در آیه مورد بحث اگر روح را به خود نسبت داده و اضافه کرده قصدش، تشریف و احترام است و از باب اضافه لامی است که اختصاص و ملکیت را می رساند و جمله فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ به این معنا است که سجده کنید و بعید نیست، معنایش این باشد که برای سجده او، به زمین بیفتید که اگر این باشد، تاکید در خضوع ملانکه برای این مخلوق تازه را می رساند. معنای آیه این می شود: وقتی من ترکیب آن را تعدیل نموده و صنع بدنش را تمام کردم؛ و سپس روح بزرگ منسوب به خود را که میان آن و بدن او ارتباط برقرار کرده، ایجاد نمودم؛ شما برای سجده بر او به زمین بیفتید. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۲۲۲)

۲. عقلانیت اسلامی: از شاخصه هایی که باعث تمایز تمدن اسلامی شده و در آن، تبلور می یابد، این که تمدن اسلامی در حقیقت همان تمدن عقلانی است. ذات انسان می تواند چراگاه شیطان و وسوسه های او باشد و نیز، می تواند نشیمنگاه فرشتگان مقرب خداوند گردد. اسلام می خواهد تمدنی بنیان نهد که افرادش حامل روح فرشتگان باشند، روح والایی که در جست و جوی کمال مطلق است و انسان نیز، همان انسان باشد؛ چون ممکن است تبدیل به فرعون یا نمرود و یا یک ستمگر دیگر شود و یا به فاسق فاجری مبدل گردد که بر خویشتن ستم کند و پروردگارش را به دست فراموشی بسپارد و همچنان ممکن است که با ایمان و تقوا به موجودی ربانی تبدیل گردد و الگویی شود مثل ابوذر، سلمان و عمار که دیگران به ایشان اقتدا کنند. (مدرسی، ۱۳۷۹: ۳۱) قرآن کریم می فرماید:

وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس: ۷-۱۰): و سوگند به جان و آن که او را پرورداخته و بدکاری و پرهیز گاریش را بدو الهام کرده است. هر که جان را بپا لود؛ رستگار شد و هر که آن را بیالود؛ زیان کار گشت.

تمدن اسلامی عقل گرایی محض را رد می کند و تأکید آن، بر تلفیق عقل و وحی است. با این روش، رشد اراده انسان و هدایت او به سمت ارزش های والا و تزکیه ی نفس صورت می گیرد و عقل انسان، بارور می شود و رشد می یابد؛ تا به این وسیله انسان دارای عقلی استوار گردد. قرآن کریم یکی از بزرگ ترین ابزارهای تزکیه ی عقل است؛ زیرا عقل آدمی با تلاوت، دقت نظر در معانی و مفاهیم و تدبر در آیات آن رشد می کند. این آیه به تعقل در قرآن اشاره می کند و آن، نمونه ای از تلفیق عقل و وحی است:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد: ۲۴) در این آیه، به ذکر علت واقعی انحراف منافقان پرداخته و می فرماید: «آیا آنها در آیات قرآن تدبّر نمی کنند (تا حقیقت را دریابند و وظائف خود را انجام دهند) یا بر دل های آنها قفل نهاده شده است؟» به این ترتیب، باید قرآن مجید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آن را قدوه و اسوه خویش قرار دهند، دستوراتش را مو به مو اجرا کنند و تمام خطوط زندگی خویش را با آن، هماهنگ سازند، اما بهره گیری از قرآن نیاز به يك نوع خودسازی دارد؛ هر چند خود قرآن نیز، به خودسازی کمک می کند؛ چرا که اگر بر دل ها قفلها باشد؛ قفل هائی از هوی و هوس، کبر و غرور، لجاجت و تعصب، اجازه ورود نور حق به آن نمی دهد. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۵۷)

۳. رعایت حقوق مظلومان و مستضعفان: اسلام مکتبی استکبار ستیز است. پیام های ضد استکباری و ضد استبدادی قرآن کریم، اعتبار مترفین را نشانه می گیرد. اسلام اشرافیت و استعمار گری را طرد کرده و دفاع از مظلوم در برابر ظالم و گرسنه در برابر سیر را عامل رشد جامعه می داند. قرآن کریم ضمن ظلم ستیزی و استکبار زدایی، مسلمانان را به حمایت از فقرا و مستضعفان فرا می خواند و استراتژی جامعه اسلامی را در برپایی عدالت مشخص می کند. (احمدی، ۱۳۸۸، ۶۶) و در پایان سطره ی مستضعفان بر جهان را وعده می دهد: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (حدید: ۵۷): و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین، فرودست شده؛ منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم. فرعون اراده کرده بود که بنی

اسرائیل را براندازد و اراده ما این بود که بر آنها که ضعیف شده بودند ؛ منت گذاریم و آنها را پیشوایان خیر و رهبران حقیقت قرار دهیم. در این زمینه، قتاده گوید: یعنی به آنها ملک و سلطنت بخشیم. این قول هم در نتیجه با قول اول یکی است، زیرا کسانی که خداوند به آنها ملک و قدرت بخشید؛ البته پیشوایان خیر و حقیقت خواهند بود اما آن کسانی که بر مسند قدرت و حکومت، به مردم ستم روا دارند ؛ حکومت شان نه از جانب خداست. چنان که می فرماید: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء: ۵۴): ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملکی عظیم به آنها بخشیدیم، ملک و حکومتی که از جانب خداست ؛ واجب الاطاعه است و بنا بر این، امامان و جانشینان پیامبر(ص)، پادشاهان حقیقی هستند که در دین و دنیا، مقدم اند و وظیفه مردم است که پیرو آنها باشند و پا را جای پای ایشان بگذارند. (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۸: ۱۵۸)

در روایت می خوانیم: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِنْ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَحَرُمَتْ غَيْبَتُهُ: هر کس با مردم، معاشرت کند و به آنان ظلم نکند؛ و با آنان سخن گوید و دروغ نگوید؛ و وعده بدهد و خلف وعده ننماید؛ پس او از جمله کسانی است که جوانمردیش کامل، عدالتش آشکار، برادری با او واجب و غیبتش حرام است. (حرعاملی، ج ۸، ۱۴۰۹، ۲۷۹)

۴. ولایت مداری: ولایت به معنای حاکمیت و سرپرستی دیگران است ولی یا حاکم جامعه، کسی است که اجازه ی تصرف در امور دیگران را دارد. از آن جا که همه ی انسان ها در خلقت برابرند؛ اصل این است که کسی بر دیگری حاکم نیست و هیچ کس اولاً و بالذات حق تصرف در نفوس و اموال دیگران را ندارد. این تصرف، تنها حق مالک اشیاء و یا کسی است که از طرف مالک اجازه داشته باشد. همه می دانیم که در حقیقت مالک اصلی، خداست، بنابر این، اوست که حق تصرف در امور انسان ها را دارد و یا کسانی را که او اجازه بدهد. (موسوی یزدی، ۱۳۶۲: ۲۱۹) بر این پایه، اصل در تمدن اسلامی ولایت الله است. قرآن کریم به صراحت انحصار حاکمیت خدا را بیان می کند: اَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ (شوری: ۹): آیا به جای خداوند، سرپرستان دیگری گرفته اند؟ تنها خدا سرپرست (واقعی) است. کلمه اُم به طوری که زمخشری گفته، معنای انکار را می رساند؛ بعد از آن که در آیات قبلی این سوره، این معنا را خاطر نشان کرد که تنها خدای سبحان عهده دار امور مؤمنین است و ایشان را داخل در رحمت خود می کند و اما ستمکاران، یعنی کفار معاند، سرپرستی

ندارند. در این آیه، متعرض حال کفار شده که چگونه برای خود اولیاء و خدایانی گرفته و آنها را به جای خدا می‌پرستند. با اینکه لازم بود خدا را ولی خود بگیرند و به دین او در آیند و او را پرستند؛ لذا این عمل ایشان را انکار نموده و بر لزوم پذیرفتن ولایت خدا، استدلال های پی در پی می‌آورد که یکی از آن استدلال ها جمله **فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ** ... است. پس جمله **فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ** انکار سابق را که چرا غیر خدا را ولی گرفتند؛ تعلیل می‌کند و این خود، استدلالی است بر اینکه باید خدا را ولی خود بگیرند و جمله **فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ** (به خاطر اینکه ضمیر هو در آن آمده) انحصار ولایت در خدا را می‌رساند و می‌فرماید تنها و تنها ولی، خداست. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۸) بنابر این، در تمدن برخاسته از اسلام، ولایت تنها با خداست و خداوند با تربیت انسان های شایسته اجازه ی حاکمیت به آنان نیز، داده است. امام صادق (علیه السلام) درباره پیامبر اعظم (صلي الله عليه وآله) می‌فرماید:

ان الله عزوجل ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب قال انک لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه امر الدین والامه لیسوس عبادہ فقال عز وجل ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. ان رسول الله صلي الله عليه وآله کان مسدداً موفقاً مؤیداً بروح القدس لا یزل و لا یخطی فی شیء مما یشیر به الخلق فتأدب بآداب الله: همانا خداوند بزرگ، پیامبرش را تربیت کرد. پس ادبش را نیکو نمود و چون تربیتش، کامل شد، فرمود: تو دارای اخلاق بزرگی هستی. سپس، سرپرستی دین و امت را به او تفویض کرد تا بندگان را اداره کند. بر این اساس، خداوند به مردم دستور داد: هرآنچه پیامبر صلي الله عليه وآله شما را بدان امر کرد؛ انجام دهید و از هرچه نهی فرمود؛ خودداری کنید. همانا رسول خدا صلي الله عليه وآله استوار، موفق و مؤید به روح القدس بود و هرگز در هیچ بخشی از اداره ی امور مردم خطا و اشتباه نمی‌کرد؛ چون پرورش یافته به آداب الهی بود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۶۵)

۵. **نگرش توحیدی:** عنصر وحدت بخش توحید با القای نگرش "از اوایی و به سوی اوایی" جامعه اسلامی را هدایت می‌کند و همه ی اقوام و ملل مختلف را زیر لوای وحدانیت گرد می‌آورد و پیوند عمیق میان آنها ایجاد می‌کند. در سایه سار توحید و با اصول وحدت بخش آن، هدف و نهایت جامعه تعریف می‌شود و عناصر تفرقه افکن در انوار پر مایه اش از میان می‌رود. (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۴) بی‌گمان توحید، آرمانی ترین و مستحکم ترین شکل وحدت است: **أَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** (انفال: ۶۳). و میان دل‌های

شان الفت انداخت. اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی؛ نمی توانستی میان دل‌های شان الفت برقرار کنی ولی خدا بود که میان آنان، الفت انداخت؛ چرا که او توانای حکیم است. در مکتب توحیدی جهان، ماهیتی تک قطبی می یابد و همه از اویند و به سوی او بر می گردند. پس، این زندگی فردی و اجتماعی هرگز بی هدف نیست و آغاز و انجامی دارد. این فراخوان به یگانگی، راه رستگاری بشر است: قولوا لا اله الا الله تفلحوا: بگوئید خدایی جز خدی یگانه نیست تا رستگار شوید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۰۲)

۶. عدالت گستری: یکی از مسؤولیت های اساسی حاکم اسلامی عدالت گستری و باز داشتن از ستمگری است. عدل هر چیزی را در جای خود قرار می دهد و هر حقی را به صاحب حق خود، می رساند (منتظر القائم، ۱۳۹۱: ۲۵۳) روشن است که تمدن اسلامی بر پایه ی قرآن کریم استوار است و قرآن نیز، کتاب عدالت است، محتوای آن، عدل است و مرتب از ظلم و ستم نفی می کند و در آیات زیادی از قسط و عدل سخن می گوید، همانند این آیه: ولا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی (مانده: ۸): و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که آن به تقوی، نزدیک تر است. عدالت در این تمدن از اهمیت بالایی برخوردار است چون از جمله فلسفه ی بعثت انبیاء الهی است: ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط (حدید: ۲۵): خداوند رسولان را با معجزات به همراه کتاب و میزان مأمور نمود تا آنان با بستری که فراهم می کنند؛ مردم خود قیام به قسط کنند. در این آیه، هدف ارسال انبیاء و برنامه آنها را دقیقاً بیان می کند و می فرماید: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ بَا أَنهَا كِتَابَ آسْمَانِ وَ مِيزَانَ فَرَسْتَادِيم: وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ تا مردم به عدل و داد قیام کنند: لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ دلایل روشن (بینات) معنی گسترده ای دارد که شامل معجزات و دلایل عقلی می شود که انبیا و رسولان الهی با آن مجهز بودند. منظور از کتاب، همان کتب آسمانی است و از آنجا که روح و حقیقت همه یک چیز است؛ تعبیر به کتاب به صورت مفرد می کند. هر چند با گذشت زمان و تکامل انسان ها، محتوای آن کامل تر می شود و اما میزان به معنی وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می سنجند؛ ولی مسلماً در اینجا، منظور مصداق معنوی آن است. یعنی چیزی که تمام اعمال انسان ها را می توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی و یا آئین او به طور کلی است؛ که معیار سنجش نیکی ها، بدی

ها، ارزش ها و ضد ارزش ها است. به این ترتیب، پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلایل روشن، کتب آسمانی و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد و مانعی ندارد که فی المثل قرآن مجید هم بینه (معجزه) باشد و هم کتاب آسمانی و هم بیان کننده احکام و قوانین یعنی سه بعد در يك محتوی. به هر حال هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای قسط و عدل است. در حقیقت این آیه به یکی از اهداف متعدد ارسال پیامبران اشاره می کند؛ زیرا می دانیم انبیا اهداف متعددی را پیگیری می کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۳) در جای دیگر پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله از زبان قرآن خود را چنین معرفی می کند و امرت لاعدل بینکم (شوری: ۱۵): امر شدم که بین شما به عدل رفتار کنم.

۷. علم و معرفت: اسلام دینی زنده و پاینده است و برای پیروان خود پیشرفت و ترقی را در تمام جنبه های دنیا می خواهد؛ به گونه ای که سرچشمه تعلیم و تعلم در اسلام، قرآن و سخنان رسول خداست. در بسیاری از آیات قرآن به علم، معرفت آموزی و قلم تاکید شده است: اقرا باسم ربك الذي خلق الانسان من علق اقرا وربك الاكرم الذي علم بالقلم (علق: ۴ - ۱) «قلم» و «نوشته» چنان مقدس است که خداوند بدان سوگند یاد می کند: ن والقلم و ما یسطرون (قلم: ۱): قسم به نون (که شاید نام نور و ناصر حق یا لوح نور خداست) و قسم به قلم (علم فعلی ازلی) و آنچه (تا ابد در لوح محفوظ عالم) خواهند نگاشت. در قرآن کریم خداوند در کنار تقوا، جهاد و ایمان، صاحبان علم را رفعت داده است: یرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات (مجادله: ۱۱): خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان شما را (در دو جهان) رفیع گرداند.

اهمیت علم و دانش در تمدن اسلامی تا آن اندازه است که در کلام پیامبر اکرم (ص) نگاه محبت آمیز به چهره اساتید به عنوان عبادت ذکر شده است: النظر فی وجه العالم حباله عبادة (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۰۵) در تمدن نوین اسلامی، دانایان با نادانان برابر نیستند: قل هل یتسوي الذين یعلمون و الذين لا یعلمون إِنَّمَا یتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر: ۹) در این آیه، علم داشتن و نداشتن هر دو مطلق آمده و نفرموده است علم به چه چیز و لیکن، مراد از آن بر حسب مورد آیه، علم به خداست؛ چون علم به خداست که آدمی را به کمال می رساند و نافع به حقیقت معنای کلمه است و نیز، نداشتن ضرر می رساند. إِنَّمَا یتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ یعنی از این تذکر تنها کسانی متذکر می شوند که صاحبان عقل اند این جمله، در مقام تعلیل مساوی نبودن دو طایفه است. این که گفتیم مساوی نیستند؛ علتش آن است

که اولی به حقایق امور متذکر می‌شود و دومی نمی‌شود؛ پس برابر نیستند؛ بلکه آنها که علم دارند بر دیگران رجحان دارند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۷۰)

۸. آزادی: از شاخصه های تمدن اسلامی آزادی است. یکی از پرآوازه ترین و مهیج ترین آزادی ها در طول تاریخ بشر آزادی در دیدگاه و سیره ی عملی امام علی (ع) است؛ آنگونه که فرمود: لَا تَكُونَنَّ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا: برده ی دیگری نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است. (دشتی، ۱۳۷۶: ۵۳۲) امیرالمؤمنان در میدان حکمرانی هیچ گاه اصول و ضوابط آزادی های اجتماعی را زیر پا نگذاشت و حقوق اجتماعی آحاد جامعه و مخالفان و حتی معاندان را نادیده نگرفت و اصول آزادی را در پشت کلمات آرمانی ظاهر فریب بیان نمی کرد، بلکه در روزگار خلافت، اصول آزادی سیاسی، اجتماعی، و اندیشه و بیان را برای مخالفان خود به ویژه خوارج نشان داد و با بزرگواری و سماحت به نزد آنان رفت و با آنان گفت وگو کرد و اجازه سخن داد و با آنان مدارا کرد تا بسیاری از آنها را به راه هدایت باز آورد. (منتظر القائم، ۱۳۹۱: ۲۵۶)

حکومت اسلامی در قبال جامعه دو وظیفه دارد. یک نوع وظایف مربوط به امور معنوی و نوع دیگر، وظایف مربوط به رفاه مادی است. وظایف معنوی مانند تعلیم و تربیت، تزکیه جامعه، بهره‌برداری از صدا و سیما در تعمیق فرهنگ اسلامی، سد نفوذ فرهنگ بیگانه و... است که وظیفه دولت در رابطه با وظایف معنوی در جامعه، تأمین آزادی برای افراد جامعه و زمینه‌های رهایی انسان از قیود مخرب، مُفسد و متوقّف کننده و همه موانع حرکت، و رشد و جهش انسانها و مبارزه با آنها است که همان مبارزه برای آزادی افراد جامعه محسوب می‌گردد. این یکی از تلاش های لازم و واجب دولت اسلامی است. تقریباً همه دولت هایی که در دنیا نام و عنوان و هیاهویی دارند، چه بلوک های شرق و چه دمکراسی غربی، همه مدعی آزادی هستند، اما هر کدام از آزادی معنای خاصی را قائل اند که با بیان معنی واقعی آزادی، شاید آن برداشت ها از آزادی زیر سؤال برود و این بحث بتواند سرشته‌ای بشود برای این که خیلی از ملل کشورهای به اصطلاح آزاد، در آزاد بودن شان شک کنند و مطالبه آزادی نمایند. (خامنه ای، ۱۳۷۷: ۳۲)

۹. سلامت و بهداشت: یکی از شاخصه های تمدن اسلامی که پیش از دیگر تمدن ها به آن پرداخته، توجه جدی آن به نیازمندی های جسمی و روحی انسان می باشد. از جمله آیاتی که به این مهم اشاره کرده این آیه است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى

الْمَرَاغِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَزْجَلْكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ اِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى اَوْ عَلَى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مانده: ۶): ای اهل ایمان، چون خواهید برای نماز برخیزید؛ صورت و دست ها را تا مرفق (آرنج) بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جُنُب هستید؛ پاکیزه شوید. (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافرید یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید؛ در این صورت به خاك پاک و پاکیزه‌ای روی آرید و به آن خاك، صورت و دست ها را مسح کنید. (تیمم کنید) خدا نمی‌خواهد هیچ گونه سختی برای شما قرار دهد و لیکن، می‌خواهد تا شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند. باشد که شکر او به جای آرید.

در این آیه به طبیات روح و آنچه باعث پاکیزگی جان انسان می‌گردد؛ اشاره شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از احکام وضو، غسل و تیمم که موجب صفای روح است؛ تشریح گردید. نخست خطاب به مؤمنین کرده، احکام وضو را به این ترتیب بیان می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ هنگامی که برای نماز بپا خاستید؛ صورت و دست های خود را تا آرنج بشویید و قسمتی از سر و همچنین پا را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید.» بنابراین، فقط مقداری از دست که باید شسته شود؛ در آیه ذکر شده و اما کیفیت آن در سنت پیامبر که بوسیله اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سر انگشتان. سپس به توضیح حکم غسل پرداخته، می‌فرماید: «وَ اِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا: و اگر جنب باشید؛ غسل کنید.» روشن است که مراد از جمله فاطَّهَّرُوا شستن تمام بدن می‌باشد. جنب معنی دور شونده است و اگر شخص «جنب» به این عنوان نامیده می‌شود؛ به خاطر آن است که باید در آن حال، از نماز و توقف در مسجد و مانند آن دوری کند، ضمناً از این که قرآن در آیه فوق، می‌گوید به هنگام نماز اگر جنب هستید؛ غسل کنید؛ استفاده می‌شود که غسل جنابت، جانشین وضو نیز، می‌گردد، سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و می‌گوید: «و اگر از خواب برخاسته‌اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته‌اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده‌اید و دسترسی به آب ندارید؛ با خاك پاکی تیمم کنید.» سپس طرز تیمم را اجمالاً بیان کرده و می‌گوید: «بوسیله آن صورت و دستهای خود را مسح کنید.» در پایان آیه، برای این که روشن شود هیچ گونه سختگیری در دستورات گذشته در کار نبوده بلکه همه آنها به خاطر مصالح قابل توجهی

تشریع شده است؛ می‌فرماید: «خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیفکند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند تا سپاس نعمت‌های او را بگویید.»

در حقیقت جمله‌های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می‌کند که تمام دستورهای الهی و برنامه‌های اسلامی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آنها قرار داده شده و به هیچ وجه هدف دیگری در کار نبوده است. خداوند می‌خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود. جمله ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج این قانون کلی را بیان می‌کند؛ که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت فرسا نیست. (بابی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۴۹۶)

از جمله کلماتی که بنیان‌گذار تمدن اسلامی حضرت محمد (ص) در این زمینه فرموده اند؛ این است که: ان الله، تعالی جَمِیلٌ یُحِبُّ الْجَمَالَ سَخِیٌّ یُحِبُّ السَّخَاءَ نَظِیفٌ یُحِبُّ النَّظَافَةَ: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. بخشنده است و بخشش را دوست دارد. پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد. (پاینده، ۱۳۶۳: ۲۹۳) همچنین ایشان می‌فرمایند: تَنْظَفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ، تعالی بَنَى السَّلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ وَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا کُلُّ نَظِیفٍ: خودتان را با هر وسیله‌ای که می‌توانید پاکیزه کنید؛ زیرا که خدای متعال اسلام را بر پایه پاکیزگی بنا کرده است و هرگز به بهشت نمی‌رود؛ مگر کسی که پاکیزه باشد. (پاینده، ۱۳۶۳: ۳۹۲) امام صادق (ع) نیز، می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) یُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمِیلَ وَ یُكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاطُؤَ فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ یَرَى عَلَیْهِ أَثَرَهَا قِیلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ: یَنْظِفُ ثَوْبَهُ وَ یَطِيبُ رِیحَهُ وَ یُجَصِّصُ دَارَهُ وَ یَكْنُسُ أَفْنِیتَهُ حَتَّى إِنَّ السَّرَاجَ قَبْلَ مَغِیبِ الشَّمْسِ یَنْفِی الْفَقْرَ وَ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ: خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و از فقر و تظاهر به فقر بیزار است. هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد؛ دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمودند: لباس تمیز بپوشد؛ خود را خوشبو کند؛ خانه‌اش را گچکاری کند؛ جلوی در حیاط خود را جارو کند؛ حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۰: ۴۱)

۱۰. گسترش اخلاقیات: گسترش اخلاقیات، که بنیانگذار تمدن اسلامی بعثت خود را برای اتمام مکارم و فضایل آن ذکر می‌فرمود: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (مجلسی، ۱۴۰۴، ج: ۶۸، ۳۷۲) شاخصه دیگری است که تمدن اسلامی نه تنها واجد آن بود؛ بلکه مطالعه در کلام الهی حاصل از این دین، نشان می‌دهد که این شاخصه از چه اهمیت و ارزشی در جامعه اسلامی برخوردار است. درباره

نظام اخلاقی، که اسلام ارائه داده و نبی مکرم (صلی الله علیه وآله) نیز مطابق آیه: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب: ۲۱) نمونه عینی و تربیت یافته آن نظام اخلاقی است؛ توجه به دو نکته لازم و ضروری است:

نکته اول: تعلیمات اخلاقی اسلام جاودانه و همه گرا هستند و می توانند سعادت فردی و اجتماعی انسان ها را از هر قوم و نژاد، زبان و لهجه، سلیقه و نگرش و در همه ی زمان ها و مکان ها تضمین نمایند و تمدن واقعی را در زندگی بشری جلوه گر سازند. (زارعی، ۱۳۸۵: ۹۲)

نکته دوم: تعلیمات اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، که برگرفته از قرآن کریم است؛ چنان است که هر کس در هر مرتبه از مراتب کمال فکری و معنوی که باشد؛ به تناسب ظرفیت درک خود، می تواند از آن بهره مند شود. تعلیمات اخلاقی پیامبر چنان است که همه افراد در تمامی سطوح می توانند از آن سود جویند؛ اگرچه بهره خواص و صاحبان علم و معرفت از آن دریای بیکران معارف و حقایق بسی بیشتر و عالی تر است. اصولاً باید به این نکته توجه داشت که تعلیم و تربیت در هر جامعه ای نباید به قشری خاص اختصاص داشته و دیگران از آن بی بهره باشند؛ بلکه نظام تعلیم و تربیت باید چنان باشد که هر کس به اندازه استعداد و توانایی خود، بتواند از آن بهره مند شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با نهادینه کردن اصول و موازین اخلاقی در بین مردم و ارائه اسوه های عملی در زمینه های اخلاق پژوهش، اخلاق نقد و شیوه مواجهه با اندیشه ها، اخلاق معیشت، اخلاق معاشرت، اخلاق جنسی، اخلاق سیاست و زمام داری و

اخلاق گفت و گو زمینه های لازم را برای پیدایش تمدنی عظیم فراهم می آورد. (عروتنی- موفق، ۱۳۸۵: ۳۸)

نتیجه گیری

تمدن اسلامی تمدنی است که در بستر عقیدتی و بر مبنای باورهای الهی و وحیانی با نگاهی ارزشی در تقییم حیات منطبق با آن باورها، پدید آمده است و واضع تمدن اسلامی انبیاء هستند. تمدن اسلامی از آغاز نشأت خویش تمامی بخش های مدنیت مانند بناء معنویت، مادیت، عقلانیت، تجربه و وحی را در نظر داشته است.

در تمدن اسلامی، تقدیر حیات بر اساس مصالح انسانی، برای حیات طیبه و معیشت سرفرازانه مورد نظر است. انسان هایی که در این تمدن تربیت می شوند؛ در عین بهره وری از همه مواهب حیات و استخدام و تسخیر همه مواد، برای فلاح و رشد بشر، هیچ گاه مقهور طبیعت و ماده نمی شوند. تکریم جایگاه انسان، عقلانیت، رعایت حقوق مظلومان و مستضعفان، ولایت مداری، نگرش توحیدی، عدالت گستری، علم و معرفت، آزادی، توجه به سلامت و بهداشت و گسترش اخلاقیات ده شاخصه مهم، هدایتگر ما در تمدن سازی نوین اسلامی با الهام از قرآن و سخنان معصومین (ع) است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای
 دشتی، محمد (۱۳۷۶). ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر موسسه تحقیقاتی امیر المومنین (ع).
 ایزد پناه، عباس (۱۳۷۸). "مقدمه ای بر مبانی فرهنگ و تمدن اسلامی"، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰۷، بهار، ص ۱۲۵-۱۰۵.
 بابایی، احمد علی (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۴ و ۱.
 بجنوردی، کاظم (۱۳۷۴). دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، نشر دایره المعارف بزرگ فارسی.
 پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳). نهج الفصاحه، تهران، ناشر دنیای دانش.
 جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). کرامت در قرآن، قم، مرکز نشر و فرهنگ رجاء.
 حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۸.
 خامنه ای، سید علی (۱۳۷۷). "آزادی از نظر اسلام و غرب"، مجله اندیشه حوزه، شماره ۱۴، ص ۴۳-۳۰.
 خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷). دانشنامه ی قرآن پژوهی، تهران، ناهید و دوستان.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۴). لغت نامه ی دهخدا، تهران، نشر موسسه ی لغت نامه ی دهخدا.
 راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۴۱۶). مفردات قرآن کریم، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه.
 رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵). دانشنامه ی امام علی (ع)، تهران، انتشارات سازمان و پژوهشگاه.
 زارعی، اسدالله (۱۳۸۵). مقایسه تمدن اسلام و غرب، قم، انتشارات طهارت.
 طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق، قم، ناشر الشریف الرضی.
 عروتنی موفق، اکبر (۱۳۸۵). "پیامبر اعظم (ص) بنیانگذار تمدن اسلامی"، مجله معرفت، شماره ۱۱، ص ۴۱-۳۳.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). کافی، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.

- مترجمان (۱۳۶۰). ترجمه ی مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۸.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ج ۶۸ و ۱۸، ۱.
- مجیدی، خه بات (۱۳۷۴). مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی.
- مدرس، محمدتقی (۱۳۷۹). اصول و پایه های تمدن اسلامی، ترجمه محمد صادق پارسا، تهران، انتشارات محبان الحسین (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ج ۲۳.
- منتظر القائم، اصغر (۱۳۹۱). تمدن سازی نبوی و علوی، اصفهان، مرغ سلیمان.
- موسوی همدانی، محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ج ۲۷ و ۱۷، ۱۲.
- موسوی یزدی، علی اکبر (۱۳۶۲). امامت و ولایت در قرآن، تهران، انتشارات میقات.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴). فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۱). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، چاپ سینا.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴). نظریه ی برخورد تمدن‌ها، ترجمه ی مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.